

■ **احمد رضا صدری**

راوی خاطراتی که پیش روی دارید، از دوستان و هم‌راهان دیرین شهید دکتر آیت در ادوار گوناگون است. سید حسین میردامادی در این گفت‌وشنود، دربارهٔ ادوار نشو و نمای شخصیت سیاسی این دوست دیرین و نقش او در مجلس خبرگان قانون اساسی به ویژه تصویب اصل ولایت فقیه سخن گفته است. امید آنکه تاریخ پژوهسان و علاقه‌مندان را مقبول افند.

■ ■ ■

**شما از چه مقطعی و چگونه با شهید دکتر سیدحسین آیت آشنا شدید؟**

به نام خدا. سازمان نظرات بر آزادی انتخابات از دوره دکتر مصدق توسط دکتر بقائی فعالیت خود را آغاز کرده بود. زمانی که در اواخر دهه ۳۰، سازمان «نگهبانان آزادی» فعالیت خود را تشدید کرد، به آنجا رفتم و با شهید آیت و آقای سلطان محمد فریدونی – که در آن زمان کارمند مجلس بود- آشنا شدم.

**در شهید آیت چه ویژگی‌هایی دیدید که شما را جذب کرد؟**

او بسیار خوش حافظه بود و اطلاعات وسیع و دقیقی در زمینه‌های مختلف داشت و در درس و تحصیل بسیار کوشا بود. اگر ازشیاء نکنم، سه تا لیسانس داشت: ادبیات، حقوق، روزنامه‌نگاری، فوق‌لیسانس جامعه‌شناسی هم داشت و همه را هم با نمرات عالی. تاریخ پس از مشروطه و دوره پهلوی را دقیق می‌دانست و تحلیل می‌کرد. با آنکه بسیار جوان بود، چنان دقیق تحلیل می‌کرد که گویی خود در صحنه حضور داشته است. ذهن بسیار دقیقی داشت. حسن بزرگ او هم این بود که ابتدا به چیزی نظاهر نمی‌کرد.

فکر می‌کنم برخی خصال را هم از مرحوم آیت الله کاشانی آموخته بود. صلابت و ایهت و در کنار آن گذشت و صبر. معتزله عرض کنسم با اینکه آیت‌الله کاشانی سختی‌های زیادی دیده بود، بعد از کسی کینه یا گلاویه نداشت و همواره خدا را شکر می‌کرد که زنده است و می‌تواند به مردم خدمت کند. ما با مرحوم دکتر باقر کاشانی آشنا شدیم و از این طریق، رفت و آمدهای ما به منزل مرحوم آقای کاشانی زیاد شد. به‌طوری که هر ۱۵–۱۰ روز یک بار، به آنجا می‌رفتم. این جریان بود تا سال ۱۳۴۰ که آیت‌الله کاشانی فوق‌العاده بیمار شدند. پدرم از سال ۱۳۱۷ سردرfter اسناد رسمی بود و لذا من هم برای انجام امور ثبتی و دفتری، در خدمتشان بودم. آن بزرگوار در دفتر ما به نواش و کالت داده بود که برود و از بانک ملی وام بگیرد که ایشان بتواند پول معالجه‌اش را بدهد. در حالی که در همان زمان خیلی‌ها ادعای ملی بودن داشتند، خانه‌های خود را با قیمت‌های گزاف به امریکایی‌ها اجاره داده بودند!

**غیر از همدار بودن، در فعالیت‌های دیگر هم اشتراک‌نظر داشتید؟**

بله، دکتر امینی و عباس مسعودی در روزنامه اطلاعات، نوعی کرسی آزاداندیشی دانشجویی را به راه انداخته بودند و من و شهید آیت و آقای مرتضوی از حزب زحمتکشان در آن جلسات شرکت می‌کردیم. یادم هست که جبهه ملی توسط دانشجویان طرفدار خود، روزنامه اطلاعات را تحریر کرده و دسته‌جمعی طرفدار روزنامه کیهان شده بودند! مسباح‌زاده چپ به خود گرفتار بود و در دانشگاه تدریس می‌کرد. عباس مسعودی هم برای جذب دانشجوهای این کرسی‌های آزاداندیشی را به راه انداخت. رجب‌علی اعتمادی یا همان ر. اعتمادی معروف – که بعدها قصه می‌نوشت- از طرف عباس مسعودی می‌آمد و بر این جلسات نظارت می‌کرد. ریاست جلسات هم دور می‌گشت و در هر پنج نوبت، سه نوبت ریاست جلسه به ما حزب زحمتکشانی‌ها می‌رسید و بالاخره مدتی عباس مسعودی هم درآمد که چقدر از صدیقی‌ها بد می‌گویی؟ حرف دیگری ندرای بزنی؟... خلاصه ما از این موقعیت نهایت حسن استفاده را کردیم.

**شهید آیت کلاً با فکر جبهه ملی و صدیقی‌ها منگول‌دانش، در دانشگاه با صدیقی‌ها چگونه برخورد می‌کرد؟**

خوشبختانه آیت برخلاف دوست دیگرمان آقای عبدالله شکرى – که اهل دودا بود و مدام از جبهه ملی‌ها و مأموران سازمان امنیت تکک می‌خورد- ابتدا اهل دعوای نبود و با کمال احترام با آنها صحبت می‌کرد. هیچ‌وقت پیش نیامد که ما و جبهه ملی‌ها به هم توهین کنیم. یادم هست در یکی از بحث‌ها صحبت از مهندس بازرگان و آقای بیات رئیس شرکت نفت شد و من گفتم: «هنس بازرگان استاد و بعد هم رئیس دانشکده فنی و انسان مبارزی است، اما آقای بیات فقط به این دلیل رئیس شرکت نفت شده که قوم و خویش مصدق است؟» وقتی این‌طور استدلال می‌کردیم، صدیقی‌ها نمی‌توانستند جوابمان را بدهند و بلند می‌شدند و می‌رفتند. اما موقعی که در ۳۰ تیر ۴۴ به طرفداری از امام خمینی اعلامیه دکتر بقائی را پخش می‌کردیم، می‌خواستند من و آیت را بگیرند بزیند. بالاخره من و آیت را بابت آن اعلامیه دستگیر کردند.

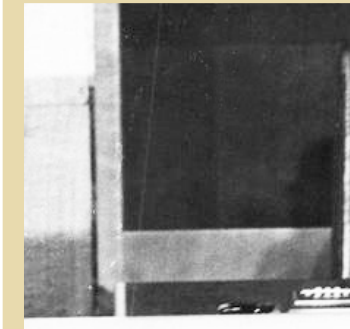
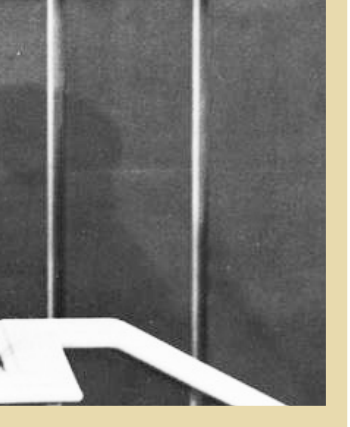
**منظور تان جزو طرفداری دکتر بقائی از امام است؟**

اول اعلام جرم بود که دکتر بقائی به دادستانی داد. بعداً تکمیل شد و به صورت جزوه درآمد.

**در دانشگاه کاری هم از پیش بریدید؟**

من‌آسفانه جو خیلی سنگین بود، ما هم از طرف رژیم زیر فشار بودیم و دکتر بقائی را حبس کرده و برایش حکم‌اعلام صادر کرده بودند و باید تلاش می‌کردیم که جوری مانع از این کار بشویم، چه جبهه ملی‌ها حساسی سیمایشی می‌کردند و کسی جرئت نمی‌کرد اسم آیت‌الله کاشانی یا دکتر بقائی را بیاورد. حسین مکی که یک وقت اسمش «سرباز قیدار وطن» بود، حالا شده بود «سرباز خطاکار وطن»!

ما فقط تلاش می‌کردیم به کسانی که اهل کتاب خواندن بودند، بگوییم که جریان‌ات را دقیق تر ببینند و متوجه باشند صدق که همیشه با دادن اختیار به بقیه مخالف بود، حالا چطور از مجلس خواسته بود که کل اختیاراتش را به او بدهد و اسم خودش را هم گذاشته دموکرات؟ البته این حرف‌ها در خوش‌بینانه‌ترین وضع، ۱۰ درصد



«**تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی، نقش شهید دکتر آیت و مروری بر یک افسانه تاریخی**»

**در گفت و شنود با سیدحسین میردامادی**

# گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی فقط به پیشنهاد آیت نبود

اثر داشت. فضا بدجوری تحت کنترل جبهه ملی‌ها،

توده‌های ورژیم شاه بود.

**دکتر بقائى به رغم علاقه‌ای که به شهید آیت داشت به او لقب محزّب داد. علت چیست؟**

آیت در دوره حکومت هویدا، به مبارزه مسلحانه تمایل پیدا کرد و حتی افرادی مثل شهید نامجو، شهید کلاهدوز، شهید صیادشیرازی و شهید دیالمه را هم دور خودش جمع کرد. این دوره‌ای بود که سازمان امنیت عناصر خود را در تمام حوزه‌های حزب زحمتکشان نفوذ داده و حتی ملاقات‌های خصوصی دکتر بقائی را هم تحت نظر گرفته بود. در حزب مدام به آیت گوشزد می‌کردند که حزب از همه جهت تحت فشار است و وقتی تو از مبارزه مسلحانه حرف می‌زنی، هم برای خودت و هم برای حزب ایجاد ددرس و خطر می‌کنی! اما دانشجو بودیم و وضعمان با یک آدم‌اداراهای فرق می‌کرد. دانشجو راحت می‌شد سر به نیست کرد و کسی هم نمی‌رسید چاره‌ای، آیت این حرف‌ها به گوشش نمی‌رفت، به همین دلیل اخراجش کردند که اگر خطری هم دارد، برای خودش داشته باشد و حزب را در معرض خطر قرار ندهد. البته آیت به رفتار بعضی از حزبی‌ها هم انتقاد داشت و می‌گفت: افراد ناصالح را باید پاکسازی کرد. . که عملاً شدنی نبود.

**اقتصادات عمیق دینی او، تأثیری در مخالفتش با مشی حزب داشت؟**

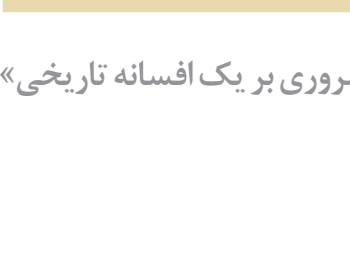
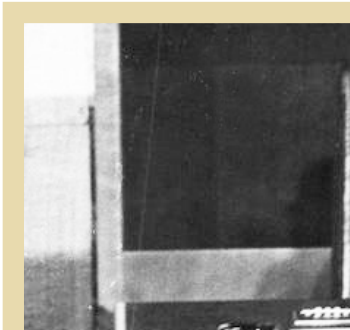
آیت نوه دختری آیت‌الله سیدعلی نجف‌آبادی از علمای معروف اصفهان و متعلق به خانواده‌های مذهبی بود، اما در عین حال بسیار آزاداندیش بود. تنها جایی که واکنش نشان می‌داد، موقعی بود که به روحانیت یا افراد روحانی حمله می‌کردند. همیشه می‌گفت: حتی اگر با کسی مخالف هم هستید، نباید فضیلت‌های او را انکار کنید. مدام جوش می‌زد، اما حرفش به جایی نمی‌رسید. آیت توقع داشت حزب مدینه فاضله باشد و هیچ‌کسی زیرآب کس دیگری را نزند، در حالی که هیچ حزب و نهاد و حتی مؤسسه خیریه‌ای، در این حد پاک نیست!

**شهید آیت معتقد بود که کاندیداتوری دکتر بقائی برای نخست‌وزیری بی‌فایده است و زمان نشان داد که درست تحلیل کرده بود. از آن جریان بر ایمان بگویید.**

کنگره حزب زحمتکشان در اصفهان تشکیل شد. در آن دوره اسدالله علم نخست‌وزیر بود. دکتر بقائی در اصفهان برای نخست‌وزیری نامزد شد و در حمایت از این تصمیم، در اصفهان راهپیمایی هم صورت گرفت. آیت معتقد بود شاه امینی را – که خیلی از دکتر بقائی کدروتر بود- نتوانست تحمل کند، حالا چگونه ممکن است دکتر بقائی را نخست‌وزیر کند؟ همان‌طور که اشاره کردید، مرور زمان هم نشان داد که تحلیل آیت درست بوده است. شاه تبدیل به دیکتاتور شده بود و بعد هم نخست‌وزیری به هویدا رسید که نوکر تمام‌عیار شاه بود. از اینجا بود که آیت به این نتیجه رسید که مبارزات پارلمانتاریستی در این کشور فایده ندارد. **شهید آیت چرا به رغم انتقادات جدی‌ای که از حزب زحمتکشان داشت، در آن ماند؟ آیا از حزب به عنوان پوشش استفاده می‌کرد؟** خیر، او اگر می‌خواست از پوشش استفاده کند، به دلیل اینکه متعلق به خانواده‌های مذهبی بود، از پوشش روحانیت خیلی بهتر می‌توانست استفاده کند. ابتدا مقبول نیست که انسان از جایی یا کسی به عنوان پوشش استفاده کند که اصلاً آن را قبول ندارد. شاید بیشتر به این دلیل از حزب جدانمی‌شد که دلش نمی‌خواست به او برچسب کمونیست یا مارکسیست

# خارچ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹



اسلامی بودن بزنند. **آیا از حزب اخراجش کردند یا خودش دیگر نیامد؟**

تشکیلات حزب دستور داده بود که دیگر نیاید. کسی او را محاکمه و اخراج نکرد؛ ولی خیلی محترمانه به او گفتند که نیاید. یک توافق طرفینی بود که مکتوب و رسمی نبود، ولی آیت کاملاً رعایت کرد و نیامد. او برایش را با افراد حزب حفظ کرد و همچنان احترام بین آنها با برجا بود، اما همچنان راه خودش را می‌رفت.

**با توجه به تمایل شهید آیت به مبارزات مسلحانه چطور جذب گروه‌ها و سازمان‌هایی چون مجاهدین خلق نشد؟**

آیت ظفر تا یک ضد کمونیسم واقعی بود و از هر گروه و سازمانی که چپ می‌زد و گرایشات کمونیستی داشت، بدش می‌آمد. معتقد بود مجاهدین خلق، کمونیست‌های هستند که می‌خوانند کمونیسم را به نام اسلام جایزند! افرادی هم که با او سر و کار داشتند، از جمله شهید کلاهدوز، شهید دیالمه، شهید نامجو و شهید صیادشیرازی، مطلقاً تمایلی به کمونیسم نداشتند.

**همین افراد در ارتش شبکه‌ای را در دست کردند که به مبارزه مسلحانه به عنوان آخرین راه اعتقاد داشت. اینطور نیست؟**

بله، ولی آیت – که در اماندازی این شبکه نقش بسیار مهمی داشت – به دلیل مخفی کاری زیاد نتوانست آن را حفظ کند. آیت حتی دفتر تلفن هم نداشت و به دیگران هم توصیه می‌کرد تلفن‌ها را به شکلی دیگر

بسیار مسخره است که کسی تصور کند با وجود ۵۰، ۶۰ مجتهد در مجلس خبرگان، کسانی که بعدها از مراجع بزرگ شدند، به حرف آیت، اصلی به این اهمیت را در قانون بگنجانند. این آقایان حرف‌های شرم‌آور زبند. از اول انقلاب هم این حرف‌ها را می‌زدند و برای کوبیدن آیت، از هر وسیله‌ای استفاده می‌کردند. علتش هم این است که آیت بدون ترس و با دلیل و مدرک، خیانت‌های آنها را افشا می‌کرد.

**مقایله شهید آیت با بنی صدری که متکی به ۱۱ میلیون رای و حتی از حمایت برخی از علما نیز برخوردار بود، شجاع‌ت بازی می‌خواست. شهید آیت بر اساس چه مستنداتی اینگونه آشکارا به مخالفت با بنی صدر پرداخت؟**

بنی صدر موقعی که در فرانسه دانشکده را تمام کرد، عده‌ای از خیلی‌ها را دور خودش جمع کرد و گفت: من اولین رئیس‌جمهور ایران هستم! آیت اطلاعات بسیار دقیقی از سوابق بنی‌صدر و فعالیت‌های او در فرانسه جمع کرده بود و تردید نداشت که او در پوشش ملیت و ملی‌گرایی، برای سواستفاده آمده است و به همین دلیل لخطه‌ای در حمله به او کوتاه نمی‌آمد. همین‌طور نسبت به میرحسین موسوی، بعدها هم دیدیم که پیش‌بینی‌هایش درست از کار درآمد.

**شما تا روزهای آخر عمر همراه شهید آیت بودید. در آن روزها چه حال و هوایی داشت؟**

کمی جدی شده بود و حتی در مجلس هم عادت ذاتی خود را خیلی رعایت نمی‌کرد. آیت آدم جمعی بود، به همین دلیل بسیار متکی به نفس بود و برای کارهایش از کسی اجازه نمی‌گرفت. من دو سه روز قبل از ترورش او را دیدم، واقعیت این است که ابتدا تصورش را هم نمی‌کردم که او را ترور کنند، آن هم به آن طرز فحیح. نه پاسدار درست و حسابی‌داشت و نه محافظی. خانه ما ۲۰۰ قدم پایین‌تر از خانه او بود و هر وقت از جلوی منزلش رد می‌شدم، می‌دیدم کسی از آنجا مراقبت نمی‌کند. بالاخره هم معلوم نشد چه کسانی او را ترور کردند.

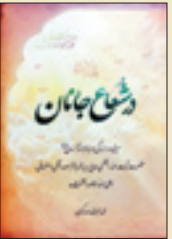
**با تشکر از فرستی که در اختیار ما قرار دادید.**

## پیش‌خواب

**نظری بر یادنامه تاریخی و نواتشار آیت‌الله العظمی سید محمدباقر موحد ابطحی**

## روایتی از انقلاب در «اقلید»

■ **شاهد توحیدی**



عالم ربانی و مریی خودم، مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمدباقر ابطحی (قده)، از شخصیت‌های محقق و مبارز روحانی در دوران

معاصر به‌شمار می‌رود. او علاوه بر تمامی ملکات اخلاقی و عملی، از پیشگامان انقلاب در استان فارس بود که نقشی مؤثر و کم‌بديل در هدایت

نهضت اسلامی در این مناطق داشت. اسناد زندگی آن شخصیت والا مقام از جمله اسناد ساواک، نمایانگر نقش تاریخی آن بزرگوار در مساماندهی حرکت‌های انقلابی در آن سامان است. یادمانی که در معرفی آن سخن می‌رود، علاوه بر تبیین شخصیت علمی، اخلاقی و خدماتی آیت‌الله موحد ابطحی، فصلی درباره انقلاب در استان فارس و شهرستان اقلید دارد که می‌تواند خوانشی از جریان نهضت در آن سامان تلقی شود. آقای محمد امیری سوادکوهی تدوینگر این دفتر در دیباچه آن آورده است:

«یکی از عالی‌ترین و مهم‌ترین نعمت‌های الهی که بر بشریت عنایت شده و وسیله هدایت آنها به سوی نظم و کمالات انسانی بشمار می‌رود، موهبت شریعت است، که خدای متعال با نزول قرآن کریم بر خاتم پیامبران، نعمت ارشاد بشریت را تکمیل و به‌وسیله دو نقل گرانسنگ قرآن و عسرت، حجت را بر همگان به اتمام رسانید و در عصر غیبت کبری‌ای ولی‌دوران، فقهای دین را از ناحیه مقدسه، به عنوان مرجع شرعی و ملجأ دینی جامعه معرفی نموده؛ و اما الحوادث الواقعة فار جوعا فیها الی رواء عدینا فانهم حجتی علیکم و آن‌ا حجه الله، فقها و علما در امتداد باب مدینه‌المعلم نبوی، پناهگاه و

«یکی از عالی‌ترین و مهم‌ترین نعمت‌های الهی که بر بشریت عنایت شده و وسیله هدایت آنها

به سوی نظم و کمالات انسانی بشمار می‌رود، موهبت شریعت است، که خدای متعال با نزول قرآن کریم بر خاتم پیامبران، نعمت ارشاد بشریت را تکمیل و به‌وسیله دو نقل گرانسنگ

قرآن و عسرت، حجت را بر همگان به اتمام رسانید و در عصر غیبت کبری‌ای ولی‌دوران، فقهای دین را از ناحیه مقدسه، به عنوان مرجع شرعی و ملجأ دینی جامعه معرفی نموده؛ و اما الحوادث الواقعة فار جوعا فیها الی رواء عدینا فانهم حجتی علیکم و آن‌ا حجه الله، فقها و علما در امتداد باب مدینه‌المعلم نبوی، پناهگاه و

«یکی از عالی‌ترین و مهم‌ترین نعمت‌های الهی که بر بشریت عنایت شده و وسیله هدایت آنها

به سوی نظم و کمالات انسانی بشمار می‌رود، موهبت شریعت است، که خدای متعال با نزول قرآن و عسرت، حجت را بر همگان به اتمام رسانید و در عصر غیبت کبری‌ای ولی‌دوران، فقهای دین را از ناحیه مقدسه، به عنوان مرجع شرعی و ملجأ دینی جامعه معرفی نموده؛ و اما الحوادث الواقعة فار جوعا فیها الی رواء عدینا فانهم حجتی علیکم و آن‌ا حجه الله، فقها و علما در امتداد باب مدینه‌المعلم نبوی، پناهگاه و

«یکی از عالی‌ترین و مهم‌ترین نعمت‌های الهی که بر بشریت عنایت شده و وسیله هدایت آنها

محّل رجوع ایتمام آل محمد (ع) بوده و هستند که اقتدار و عظمت آنان چنان است که در بزبان جاری شود، بی‌شک، قریب یک قرن مبارزه با یزیدیان عصر و فتوای جفتاد بر علیه آنان، من رحمت شیعه به عنوان فصل الخطاب، پناهگاهی برای تمامی ادیان و مذاهب رخ عیان نموده و صلابت کلام مرعیت شعیی، کلیساهای و کنیسه‌ها و حتی جوامع علمی اهل تسنن و غیر مسلمان را به افکار و خضوع‌واداشته می‌دارد. عالمان دین گنج‌های گرانبهایی هستند که امیر مؤمنان علی (ع) در وصفشان فرمودند:

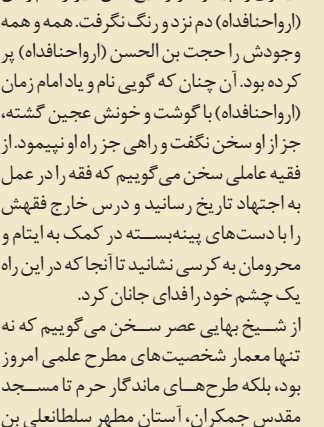
العلماء بالقرن ما بقی الدهر اعیانهم مفقوده و امثالهم فی القلوب موجوده؛ «علما تا دنیا برقرار است زنده‌اند. بدن‌هایشان گرچه در زمین بنهان، اما یاد آنان در دل‌ها همیشه زنده‌اند.» آن امام همام در بخشی دیگر، این بزرگان را اینگونه توصیف نموده است:

و صحبوا للدنیا بأبسان ارواحها معلقه بالمحل الاعلی اولئک خلفاءالله فی الازمه‌ای و الالعی اولئک سوابق بنی‌صدر و فعالیت‌های او در فرانسه جمع کرده بود و تردید نداشت که او در پوشش ملیت و ملی‌گرایی، برای سواستفاده آمده است و به همین دلیل لخطه‌ای در حمله به او کوتاه نمی‌آمد. همین‌طور نسبت به میرحسین موسوی، بعدها هم دیدیم که پیش‌بینی‌هایش درست از کار درآمد.

**شما تا روزهای آخر عمر همراه شهید آیت بودید. در آن روزها چه حال و هوایی داشت؟**

کمی جدی شده بود و حتی در مجلس هم عادت ذاتی خود را خیلی رعایت نمی‌کرد. آیت آدم جمعی بود، به همین دلیل بسیار متکی به نفس بود و برای کارهایش از کسی اجازه نمی‌گرفت. من دو سه روز قبل از ترورش او را دیدم، واقعیت این است که ابتدا تصورش را هم نمی‌کردم که او را ترور کنند، آن هم به آن طرز فحیح. نه پاسدار درست و حسابی‌داشت و نه محافظی. خانه ما ۲۰۰ قدم پایین‌تر از خانه او بود و هر وقت از جلوی منزلش رد می‌شدم، می‌دیدم کسی از آنجا مراقبت نمی‌کند. بالاخره هم معلوم نشد چه کسانی او را ترور کردند.

عصر و زمانی قلمفرسایی می‌کنیم که جز راه‌او



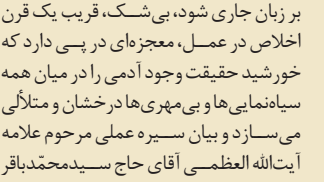
و کوبیدن درب معرفت و محبت موعود امم، راه دیگری رانپیموده‌و از هیچ کس غیر از امام زمان (ارواحنفاذ)، دم نزد و رنگ نگرفت. همه و همه کرده‌بود. آن چنان که گویی نام و یاد امام زمان (ارواحنفاذ)، با گوشت و خونش عجین گشته، جز از او سخن نگفت و راهی جز راه‌او نپیمود. از فقیه عاملی سخن می‌گوییم که فقه را در عمل به اجتهاد تاریخ رسانید و درس خارج فقهش را با دست‌های پینه‌بسته در کمک به ایتم و محرمان به کرسی نشانید تا آنجا که در این راه یک چشم خود را فدای جانان کرد.

از شیخ بهایی عصر سخن می‌گوییم که نه تنها معمار شخصیت‌های مطرح علمی امروز بود، بلکه طرح‌های ماندگار حرم تا مسجد مقدس جمکران، آستان مطهر سلطانه‌لی بن محمدالباقر (ع)، گنبد امام‌زاده سید محمد کافترا، توسل با شکوه اباصالح‌المهدی (ع) در اقلید و مراکز مهم علمی بلاد اسلامی را از شمال تا جنوب، از شرق تا غرب ایران اسلامی به یاد گار گذارد. از عارف زاهدی سخن می‌گوییم که زهد را در جیره‌خواری امام عصر ارواحنفاذ و عرفان را در معرفت و مودّت مولایش واشک بر مظلومیت مادر مظلومه‌اش حضرت زهر (اس) به رخ مدعیان کشانید و ملجأ و پناهگاهی برای اهل دل و معنا بود. چو شمشان نهر زلال همیشه جاری بود که در فراق و محبت امام زامش می‌خوشید و در وصف جمالش می‌خروشید و در شمعان جانان رخ عیان می‌کرد. تبیین روایای زندگی چنین شخصیت باعظمتی که با اخلاص و عمل خود سرباز حقیقی مولایش امام زمان (ارواحنفاذ) به‌شمار می‌رفت، گرچه

قدم نهان در این وادی بسیار سخت و دشوار است و قلم از بیان آن ناتوان و سطر‌ها از تحمل درک حقیقت آن عاجزند... ولیکن از ایشان آموختیم:

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید



■ **آیت‌الله سیدمحمدباقر موحد ابطحی در کنار شهید آیت‌الله مطهری و جمعی از علمای اصفهان**

به‌راستی اگر ۴۰ روز اخلاص موجب می‌شود که چشمه‌های جوشان حکمت از قلب آدمی بر زبان جاری شود، بی‌شک، قریب یک قرن اخلاص در عمل، معجزه‌ای در پیی دارد که خورشید حقیقت وجود آدمی را در میان همه سیاه‌نمایی‌ها و بی‌مهری‌ها در خشان و متلاگی می‌سازد و بیان سیره علمی مرحوم علامه

آیت‌الله العظمی آقای حاج سیدمحمدباقر موحدابطحی اصفهانی (قدس‌سره)، به ما یادآور می‌شود که در عصر غبار آلودی که شیاطین در پی احمای بتکده‌های هوس و هوس خویش

هستند، می‌توان ابراهیمی زیست و با گنجینه اخلاص، علم و عمل، در شعاع جانان حرکت کرد و راهی پرشکوه علامه مجلسی‌هاوشیخ‌بنی‌های مقدس اربیده‌ای زنده‌اند... و کیمیای زندگی را به رخ عرشیان و فرشیان کشید.

در این مجموعه سعی بر آن است که بتوانیم در آستانه فرارسیدن دؤمین سال عروج ملکوتی آن عزیز راجل، به گوشه‌ای از ابعاد زندگانی آن دلخاتمه امام زمان (ارواحنفاذ) بپردازیم و خصوصیات وویژگی‌های علمی و اخلاقی ایشان را شرح و آن را مؤید منش مهدوی و پیامبر گونه‌شان قرار دهیم و در تبیین سیره علمی، اخلاقی و اجتماعی ایشان، خاطرات معظم له و سخنان اکابر علمی جهان اسلام و نزدیکانشان را در متن بگنجانیم و در حد بضاعت اندک خویش، برده‌ان حقیقت‌زندگی و اسرار موفقیت آن سرباز باخلاص امام زمان (ارواحنفاذ) کنار بزنیم، تا طالبان کمال و نورانیت را از فیض وجود شخصیتی که قریب به یک قرن در شعاع جانان حرکت کرد، بهره‌مند سازیم. در خاتمه از بیت رفیع آیت‌الله العظمی مرحوم علامه حاج سیدمحمدباقر کوحدابطحی (قدس‌سره) و محققین و دست‌اندر کاران باخلاص مؤسسه علمی تحقیقاتی الامام‌المهدی (عج) که در این امر، حقیر را یاری نمودند کمال تشکر را داشته و امیداست این مجموعه مورد توجهات و عنایات و تأییدات مولایمان امام زمان روحی و ارواح العالمین لثراب مقدمه‌فداء قرار بگیرد.»